

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدين بوم وېر زنده يک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

28 دسمبر 2011

گذر هائی در فیس بک

(گذر سی و چارم)

جناب محترم معظم محمد ابراهيم "زرغون" به ارتباط گذر سی و سوم و پاسخ
سروده "اديب مهربان باوقار" پارچه شعر "خاطر حزين" را چنين سروده اند:

Zarghoon Mohammad Ibrahim

خاطر حزين

منتي بر من نهادی باربار
من ز لطف بی نهایت شرمسار
نعمت الله را شامل شدی
زاده عشقی و هستی مختار
در سخن سنجی، سخن پردازیت
نیست کس را چون توئی هم تکرار
ناز نازی، نوری را رفعت بود
هم ز او دارم به دل شکر هزار
من چه سان آرم به نزدت عذر خود
این کمینه کوچک و خردتر شمار

دست بوسم شاکر، آن نعمتم
صد سلام و صد درود از ما نثار
من غریق بحر عصیانم خدا
عیب خود بی پرده گفتم، پرده دار
رنج و اندوهم فزاینده بود
شعر تر ناید بزودی در کنار
طفل من معلول و امسال یازده
خاطری دارم حزین و بی قرار
مشکلی دارم که حلش مشکل است
صد طیبیب و داروی ناید بکار
نیست ما را هم امیدی جز بحق
چون حبیب و هم طیبیب پروردگار
شمس الدین است نام آن زیبا جمال
لیک هر دم او ضعیف است و نزار
مغز او ضربت کشیده چون ولد
در تولد دیده او همچون فشار
شاکرم من شاکر درگاه حق
جز دعا درد مانت کی چاره دار
التجا دارم دعا و التماس
تا قبول افتد رضای کردگار

استغفر الله

Mokhtarzada Nematullah

بنده با قدردانی از سروده زیبای ایشان، پارچه ای را بنام "اشتعالِ ابتهال" جهت تسلی خاطر آن بزرگوار سروده خدمت شان تقدیم نمودم که چنین است :

اِشْتَعَالِ ابْتِهَالِ

ای برادر ، ای ادیبِ باوقار
خاطری داری حزین و غصه دار
اندرین غُربتسرا ، دور از وطن
اشکِ خونین باری و آهی چو نار

پاره پاره سینه و بریان جگر
از غم و ، انده و ، دردِ روزگار
همچو سیماب ، آب مغزِ استخوان
در مفاصل میخلد هر لحظه خار
ای برادر، این همه از سوی حق
بر تو گشته نازل و، منظور دار
ظاهراً اینطور و اما باطناً
رازهای پشتِ پرده زین قرا
شکوه بس کن ، شاکرِ درگاه باش
زانکه مقبولِ حضورِ کردگار
یاد آور آتشِ نمرود را
هم ز یعقوب ، آنکه عمری انتظار
در فراقِ یوسفِ خود کور شد
امتحانی بود از پروردگار
حضرت ایوب و موسا و مسیح
هم رسول الله را ، با چار یار
هم امامان و حسین و هم حسن
کربلا و هم زمانِ قاجار
ربِ اعلا آنکه سلطان الرُّسل
پیروانش یک یکی در پای دار
شمع آجین ، سربِ سوزان در گلو
میخ ها در سینه ابرار و یار
آنچه با من يُظهِر الله کرده اند
خامه از شرح و بیانش شرمسار
هرکسی را بنگری ، دارد غمی
جاهل و شاه و گدا و هوشیار
هیچوقت از بندگان چیزی مخواه
زانکه بنده ، خود به بندِ روزگار

آنچه میخواهی فقط از او بخواه
زانکه او را قدرت است و اقتدار
در نهایت اشتعالِ ابتهال
دست بالا کرده بنما اعتذار
پس توکل کن بدرگاهِ خدا
با توسُّل ، با تَبَتُّل ، انتظار
ای خدا ! از فضل ، بنما چاره ای
(شمس الدین) افتاده بس زار و نزار
محترم (زرغون) را دلشاد کن
شادی عالم به او بنما قطار
میفرستم بر تو لوح احتراق
زانکه این گفتار ، از پروردگار
چند بارش خوان خوب اندیشه کن
تا شوی از غصه و غم بر کنار
این تو و این هم همان لوح شریف
خوان و بر «نعمت» دعا از خیر دار

اینک برای تسلی خاطر شما عزیز از صفحه (169) "ادعیه حضرت محبوب" (لوح احتراق ، یکی از الواح جمالقدم) را مینگارم تا باشد با مطالعه آن آرامش خاطر تان حاصل شود:

قوله تعالى :

بسم الله الاقدم الاعظم

فَدَا حَتَرَكَ الْمَخْلُصُونَ مِنْ نَارِ الْفِرَاقِ . أَيْنَ تَشَعُّعُ أَنْوَارِ لِقَائِكَ يَا مَحْبُوبَ الْعَالَمِينَ . قَدْ تُرِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي ظُلُمَاتِ الْهَجْرَانِ . أَيْنَ إِشْرَاقُ صُبْحِ وَصَالِكَ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ . قَدْ تَبَلَّبَلْ أَجْسَادُ الْأَصْفِيَاءِ عَلَى أَرْضِ الْبُعْدِ . أَيْنَ بَحْرُ قُرْبِكَ يَا جَذَابَ الْعَالَمِينَ . قَدْ ارْتَفَعَتْ أَيَادِي الرَّجَاءِ إِلَى سَمَاءِ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ . أَيْنَ أَمْطَارُ كَرَمِكَ يَا مُجِيبَ الْعَالَمِينَ . قَدْ قَامَ الْمُشْرِكُونَ بِالْاِعْتِسَافِ فِي كُلِّ الْأَطْرَافِ . أَيْنَ تَسْخِيرُ الْقَلَمِ تَقْدِيرُكَ يَا مُسَخِّرَ الْعَالَمِينَ . قَدْ ارْتَفَعَ نَبَاحُ الْكِلَابِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ . أَيْنَ غَضَنْفَرُ غِيَاضِ سَطَوَاتِكَ يَا قَهَّارَ الْعَالَمِينَ . قَدْ أَخَذَتِ الْبُرُودَةُ كُلَّ الْبَرِّيَّةِ . أَيْنَ حَرَارَةُ مَحَبَّتِكَ يَا نَارَ الْعَالَمِينَ . قَدْ بَلَغَتِ الْبَلِيَّةُ إِلَى الْغَايَةِ . أَيْنَ ظُهُورَاتُ فَرَجِكَ يَا فَرَجَ الْعَالَمِينَ . قَدْ احَاظَتِ الظُّلْمَةُ أَكْثَرَ الْخَلِيقَةِ . أَيْنَ أَنْوَارُ ضِيَائِكَ يَا ضِيَاءَ الْعَالَمِينَ . قَدْ طَالَتِ الْأَعْنَاقُ بِالنَّفَاقِ . أَيْنَ أَسْيَافُ انْتِقَامِكَ يَا مُهْلِكَ الْعَالَمِينَ . قَدْ بَلَغَتِ الدُّلَّةُ إِلَى النِّهَايَةِ . أَيْنَ

آیات عزتک یا عز العالمین . قد أخذت الأحزان مَطَلَع اسمک الرحمن. این سرور مظهر ظهورک یا فرح العالمین . قد أخذ الهم كل الأمم. این اعلام ابتهاجک یا بهجة العالمین . ترى مشرق الآيات فى سُبُحاتِ الإشارات. این اصبع قدرتک یا اقتدار العالمین . قد أخذت رعدة الضمء من فى الإنشاء. این فرات عنایتک یا رحمة العالمین . قد أخذ الحرص من فى الإبداع. این مطلع الانقطاع یا مولی العالمین . ترى المظلوم فريداً فى العربة. این جند سماء امرک یا سلطان العالمین . قد تركت وحدة فى ديار العربة. این مشارق وفایک یا وفاء العالمین . قد أخذت سكرات الموت كل الآفاق. این رشحات بحر حیوانک یا حیاة العالمین . قد أحاطت وساوس الشيطان من فى الامكان. این شهاب نارك یا نور العالمین . قد تغیر اكثر اوری من سكر الهوى. این مطلع التقوى یا مقصود العالمین. ترى المظلوم فى حجاب الظلام بین اهل الشام . این اشراق انوار صباچک یا مصباح العالمین . ترانى ممنوعاً عن البیان من این تظهر نعماتک یا ورقاء العالمین. قد غشت الظنون و الاوهام أكثر الانام. این مطلع ایفانک یا سکنیة العالمین .

قد عرق البهاء فى بحر البلاء. این فلك نجایتک یا منجى العالمین . ترى مطلع الآيات فى ظلمات الامكان. این شمس أفق عنایتک یا نور العالمین . قد خبت مصابیح الصديق و الصفاء و الغيرة و الوفاء. این شئونات غیر تک یا محرک العالمین . هل ترى من ينصر نفسک أو يتفكرو فيما ورد علیها فى حیک. إذا توقفت القلم یا محبوب العالمین . قد كسرت اغصان سدرة المنتهى من هبوب أرياح القضاء. این رایات نصرتک یا منصور العالمین . قد بقى الوجه فى غبار الإفتراء. این أرياح رحمتک یا رحمن العالمین . قد تكدر ذیل التقديس من أولى التدلّيس. این طراز تنزيهک یا مزين العالمین . قد ركد بحر العنایة بما اكتسب أبدي البریة. این أمواج فضلك یا مراد العالمین . قد غلق باب اللفاء من ظلم الاعداء. این مفتاح جودک یا فتاح العالمین . قد اصفرت الاوراق من سموم أرياح النفاق. این جود سحاب جودک یا جواد العالمین . قد تعبّر الاكوان من غبار العصیان. این نفحات غفرانک یا غفار العالمین . قد بقى الغلام فى ارض جدباء. این غيث سماء فضلك یا غياث العالمین . أن یا قلم الاعلى قد سمعنا ندائك الاحلى من جبروت البقاء أن استمع ما ينطق به لسان الكبرياء یا مظلوم العالمین لولا البرودة كيف تظهرو حرارة بياتك یا مبین العالمین . و لولا البلیة كيف اشرفت شمس اصطبارک یا شعاع العالمین . لا تجزع من الأشرار قد خلقت للاصطبار یاصبر العالمین . ما احلى اشراقك من أفق الميثاق بین اهل النفاق و اشتیاقك بالله یا عشق العالمین . بك ارتفع علم الاستقلال على أعلى الجبال و تموج بحر الافضال یا وله العالمین . بوحدتك اشرفت شمس التوحيد و بغربتك زين و وطن التجريد أن اصطبر یا غریب العالمین . قد جعلنا الذلة قميص العزة و البلیة طراز هیكلک یا فخر العالمین . ترى القلوب ملئت من البغضاء و لك الاغضاء با ستار العالمین . اذا رأیت سیفاً أن اقبل إذا طارسهم أن استقبل یا فداء العالمین . أنتوخ أو أنوخ بل أصبح من قلة ناصریک یا من بك ارتفع نوح العالمین . قد سمعت ندائك یا محبوب الابهی إذا انار وجه البهاء من حرارة البلاء و انوار كلمتك النوراء و قام بالوفاء فى مشهد الفداء ناظراً رضائك یا مقدر العالمین . أن یا على قبل اكبر أن اشكر الله بهذا اللوح الذى تجد منه رائحة مظلومیتى و ما انا فيه فى سبيل الله معبود العالمین . لویقرؤه العباد طراً و يتفكرون فيه لیضرم فى كل عرق من عروقهم ناراً يشتعل منها العالمین .

(مضمون فارسى:)

به نام خداوندی که دیرترین و بزرگترین است .

همانا دلهاى مخلصان در آتش جدایی سوخت. کجاست تابش انوار دیدار تو ، ای محبوب عالمیان؟ همانا مهربان در تاریکی هجران رها گردیدند. کجاست درخشش صبح وصال تو، ای مقصود عالمیان؟ همانا اجساد برگزیدگان لرزان (پریشان و آشفته) بر روی زمینهای دور دست افتاده است، کجاست دریای قرب (نزدیکی) تو، ای جاذب عالمیان؟ همانا دستهای آرزومند بسوی آسمان فضل و عطا بلند شده است. کجاست بارانهای بخشش تو، ای پذیرنده دعاهاى عالمیان؟ همانا مشرکین در همه جا بر جور و ستم

برخاسته اند. کجاست تسخیر قلم. تقدیر. تو، ای تسخیر کننده عالمیان؟ همانا بانگِ پارس سگان در همه جا بلند شده است. کجاست شیربیشه های قدرت تو، ای چیره شونده (جزا دهنده) عالمیان؟ همانا سردی همه مردمان را فرا گرفته است. کجاست گرمی محبت تو ای آتش عالمیان؟ همانا رنج و بلا به آخرین درجه رسیده است. کجاست پیدایی (ظهورات) گشایش تو، ای گشایش دهنده عالمیان؟ همانا تاریکی بسیاری از مردمان را فرا گرفته است. کجاست روشنی ضیا (نور) تو، ای روشنی بخش عالمیان؟ همانا گردنها برای نفاق و دشمنی برافراشته شده است. کجاست شمشیرهای انتقام تو، ای هلاک کننده عالمیان؟ همانا خواری به آخرین درجه رسیده است. کجاست نشانه های ارجمندی تو، ای سرچشمه ارجمندی عالمیان؟ همانا حزن و اندوه ها مطلع نام رحمانت را فرا گرفته است. کجاست شادمانی مظهر ظهور تو، ای سرچشمه شادی عالمیان؟ همانا اندوه همه مردمان را فرا گرفته است. کجاست پرچمهای شادمانی تو، ای مایه خوشی عالمیان؟ مشرق آیات را در پس پرده های کنایات و اشارات گرفتار می بینی. کجاست انگشت توانایی تو، ای اقتدار عالمیان؟ همانا تندر تشنگی همه آفریدگان را احاطه کرده است. کجاست آب گوارای عنایت تو، ای رحمت عالمیان؟ همانا آز همه مردمان را فرا گرفته است. کجایند محل های طلوع انقطاع (وارستگی و پرهیزکاری) تو، ای مولای عالمیان؟ می بینی این مظلوم را تنها و بی کس در سرزمین غربت. کجاست سپاه آسمانی امر تو، ای پادشاه عالمیان؟ هما در سرزمین غربت تنها رها شده ام. کجایند مشرق وفای تو، ای مایه وفای عالمیان؟ همانا بیهوشی مرگ بر همه افقها (آدمیان) مستولی شده است. کجایند قطرات دریای زندگانی تو، ای مایه زندگی عالمیان؟ هما وسوسه های شیطان هر موجودی را در بر گرفته است. کجاست شهاب آتش تو، ای نور عالمیان؟ همانا اکثر مردمان از هوی و هوس دگرگون شده اند. کجایند مطالع پرهیزکاری، ای مقصود عالمیان؟ این مظلوم را در پس پرده ستم و جور میان مردم شام می بینی. کجاست تابش روشنایی بامداد تو، ای روشنی عالمیان؟ می بینی آزادی بیان را از من گرفته اند. پس از کجا نغمات تو ظاهر شود، ای کبوتر عالمیان؟ همانا تردید و خیالهای باطل (اندیشه) بیشتر مردمان را تیره و تار کرده است کجایند مطالع یقین تو، ای مایه اطمینان عالمیان؟ همانا بهاء در دریای بلا غرق شده است. کجاست کشتی نجات تو، ای نجات دهنده عالمیان؟ می بینی که مطلع آیات تو در تاریکی امکان است. کجاست خورشید افق عنایت تو، ای روشنی بخش عالمیان؟ همانا چراغهای راستی و صفا و غیرت و وفا خاموش گشتند. کجاست نشانه های (مراتب) غیرت تو، ای حرکت دهنده عالمیان؟ آیا یآوری برای خود می بینی؟ یا کسی را در آنچه که در راه محبت تو بر او گذشته تفکر میکند، می بینی؟

اینجاست که قلم متوقف شد، ای محبوب عالمیان. همانا شاخه های سدره المنتهی از وزش باد های قضا شکسته است. کجایند پرچمهای یاری تو، ای یاری داده عالمیان؟ همانا این چهره را غبار افترا پوشانده است. کجایند بادهای رحمت تو، ای رحم کننده عالمیان؟ همانا ریا کاران دامن تقدیس را آلوده اند. کجاست زیور پاکدامنی تو، ای زینت دهند عالمیان؟ همانا نا دریای عنایت بخاطر آنچه که دستهای مردمان فراهم آورده، راکد شده است، کجاست امواج فضل تو، ای مراد عالمیان؟ همانا در ملاقات (دیدار خداوند) از ستم دشمنان بسته شده است. کجاست کلید بخشش تو، ای گشاینده در برای عالمیان؟ همانا برگها از سم های باد های نفاق زرد شده اند. کجاست ریزش بخشش از ابر بخشایش تو، ای بخشنده عالمیان؟ همانا جهان از گرد گناه غبار آلود شده است. کجایند بوهای خوش بخشش گناهان تو، ای آمرزنده عالمیان؟ همانا این غلام در زمین بی آب و علف مانده است. کجاست باران پر برکت فضل تو، ای فریاد رس عالمیان؟

ای قلم اعلی! براستی ندای شیرین ترا از جبروت بقا شنیدیم. بشنو آنچه را که زبان خداوند تعالی ایراد کرده است، ای مظلوم عالمیان! اگر سردی نبود چگونه گرمای سخن تو آشکار میشد، ای مبین عالمیان؟ و اگر بلا نبود، چگونه خورشید صبر تو می درخشید، ای پرتوی عالمیان؟ از دست اشرار بیقراری مکن، چه تو برای تحمل و بردباری آفریده شده ای، ای مایه شکیبایی عالمیان! چه شیرین است تابش تو از افق پیمان در میان اهل نفاق و چه شیرین است اشتیاق تو به خداوند، ای عشق عالمیان!

پرچم استقلال به وسیله تو بر فراز بلندترین کوهها برافراشته شد و دریای فضل به وسیله تو به موج آمد ای مایه شور و شوق عالمیان! خورشید توحید با یکتایی تو درخشید و سرزمین یگانگی با غربت تو زینت یافت. پس شکيبا باش، ای غریب عالمیان! همانا ما خواری را پیراهن بزرگواری قرار دادیم و بلاها را زیور هیکل تو، ای فخر عالمیان! می بینی که قلبها از نفرت پر شده است و خطا پوشی (چشم پوش) ترا سزاست، ای پنهان کننده عیوب عالمیان! هرگاه شمشری را دیدی، به سوی آن بشتاب و چون تیری از کمان رها گردید، از آن استقبال کن، ای فدایی عالمیان! آیا این تویی که ناله و زاری میکنی یا من هستم که باید نوحه کنم؟ بلکه باید از کمی یارانت بگرییم، ای کسیکه به وسیله ات ناله عالمیان بلند شد! همانا ندای ترا شنیدیم، ای محبوب ابهی و این در هنگامی است که چهره بهاء از حرارت بلا و انوار کلمه درخشان تو بر افروخته شده است. او با وفاداری (ایمان به تو) در مکان شهادت برای فدا شدن به پا خاسته است درحالیکه ناظر به تو است، ای معین کننده تقدیر عالمیان!

ای علی قبل اکبر! خدای را سپاس گذار بخاطر این لوح که از آن رانحه مظلومیت مرا میتوانی در یابی و بدانی که در راه خداوند معبود عالمیان چه بر من میگذرد. اگر همه بندگان این لوح را بخوانند و در آن تفکر کنند، هر آینه در هر رگی از رگهایشان آتشی افروخته میشود که عالمیان را مشتعل میگرداند.